

## ذکر در قرآن با تکیه بر معنای وحیانی آن

محمد کاظم شاکر

(دانشیار دانشگاه قم)

Mk-shaker@yahoo.com

علیرضا فخاری

(استادیار دانشگاه علامه طباطبائی)

Fakhary-a@yahoo.com

**چکیده:** واژه ذکر یکی از کلماتی است که به دو معنای لغوی و اصطلاحی در آیات قرآنی به کار می‌رود. کاربرد اصطلاحی آن در جایی است که با مفاهیم وحیانی و تنزیل مقارن شده باشد. در آرای مفسران، اتفاق نظری در استفاده از واژه ذکر در آیات قرآنی وجود ندارد؛ طوری که آن را گاه، صفت یا نامی برای قرآن و گاه منطبق بر دیگر کتب آسمانی به ویژه تورات می‌دانند، در حالی که بر اساس آیات قرآنی، نزول ذکر، جز بر پیامبر اسلام (ص)، بر دیگر انبیا (ع) ثابت شده نیست. علاوه بر آن، یکی بودن ذکر و قرآن نیز محل تأمل است؛ زیرا بنا به آیات قرآنی، انطباق ذکر و قرآن و تصور مصداقی واحد از این دو، غیر قابل قبول است و کاربرد ماده نزول با مفاهیم گوناگون دلیلی بر هم‌سانی آنها نیست. شاید بتوان گفت که ذکر، مصداقی از وحی غیر قرآنی است.

**کلید واژه‌ها:** ذکر، قرآن، تورات، کتب آسمانی، وحی، وحی غیر قرآنی

### طرح مسأله

یکی از واژگان مورد استفاده قرآن در حوزه وحی و کتب آسمانی واژه « ذکر » است. این واژه در بعضی آیات صرفاً مفهوم لغوی خود و در برخی دیگر، دلالت بر مفهوم و یا مصداقی خاص دارد. این دلالت، بیشتر در آیاتی است که با مفاهیمی چون وحی و نزول پیام آسمانی بر پیامبران (ع) در ارتباطاند. براین اساس، عموم مفسران نیز، این واژه را — به ویژه هنگامی که «ال» بر سر آن بیاید — مترادف با قرآن و یا وصفی برای آن دانسته‌اند از سویی، در بعضی دیگر از آیات، آن را مترادف با تورات یا دیگر کتب انبیای الهی قلمداد کرده‌اند. این تلقی از واژه ذکر، در میان مترجمین قرآن نیز — جز اندکی مانند شعرانی و مصباح زاده — تری پیدا کرده است. ولی این‌که این تفسیرها تا چه اندازه، درست است، نیازمند تأمل و بررسی است.

توضیح این نکته لازم است که مشتقات ماده ذکر حدود ۲۹۲ بار در قرآن آمده که از این میان ۲۰۸ بار در آیات مکی و ۸۴ بار در آیات مدنی است (روحانی ۱۳۷۲: ج ۱، ۴۳۱). خود کلمه ذکر ۶۳ بار در ساختارهای صرفی مختلف به صورت‌های معرف به ال تعریف، ترکیب اضافی و جز آن آمده است (عبدالباقی: ۲۷۸ و ۲۷۹؛ روحانی ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۴۶ و ۷۴۷) که از این میان، فقط مواردی که مربوط به حوزه وحی — به عنوان یک معنای اصطلاحی، یا مصداقی معین از حیث ابزاری برای نبوت — می‌باشد، منظور این جستار است. همه این موارد به جز یکی، در سور مکی آمده‌اند.

نکته قابل توجه این که در قرآن کریم، گاهی مراد قرآن معنای لغوی کلمات و واژگان آیات، نیست بلکه، تنها معنای اصطلاحی آن مد نظر است. برای نمونه، در واژه «صلوة»، مراد قرآن بیشتر معنای اصطلاحی (= نماز) آن است. همچنین خود واژه « قرآن » که در برخی آیات (اسراء: ۷۸؛ قیامت: ۱۷ و ۱۸) به معنای لغوی و در برخی دیگر (بقره: ۱۸۵؛ نساء: ۸۲؛ مائده: ۱۰۱؛ محمد: ۲۴؛ انسان: ۲۳)، به معنای اصطلاحی آن است (نک. مهدوی راد ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۷۴). درباره واژه « ذکر » نیز این مسئله مطرح است که آیا در همه آیات، مراد صرفاً معنای لغوی این واژه است یا این‌که در بعضی موارد، معنای اصطلاحی آن نیز، لحاظ می‌شود. سؤال این است که ذکر و حیاتی بر کدام یک از پیامبران الهی نازل شده و بر چه مصداقی دلالت می‌کند.

نکته مهم دیگر این که بر فرض دلالت این واژه بر مصداقی مشخص، آیا می توان نتیجه گرفت که این مصداق مشخص، عیناً منطبق بر قرآن یا تورات است یا این که خود، امری مستقل از این دو است. مطالعه اجمالی در تفاسیر، نشان می دهد در تبیین معنای ذکر به ویژه در تعیین مصداق آن، نوعی تشبث آرا وجود دارد که یکی انگاری معنای لغوی و اصطلاحی آن، یکی انگاری ساختارهای مختلف ادبی و صرفی - نحوی و نیز محدود و منحصر کردن آنها در معنایی واحد از جمله دلایل این پدیده است. برای مثال: ذکر الله و الذکر از نظر برخی به یک معنا است و اگر ذکر الله در آیه ای به معنای نماز باشد، لاجرم الذکر نیز به همان معناست (عبدالباقی، ۲۷۸ و ۲۷۹؛ روحانی ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۴۶ و ۷۴۷). لزوم پاسخ به این مسئله بررسی معنای لغوی ذکر و چگونگی کاربرد آن در آیات قرآنی است.

#### معنای لغوی ذکر

ماده «ذ.ک.ر» بر حسب تفاوت های اعرابی، دو معنای متفاوت به خود می گیرد. معنای اولی که اهل لغت بیان می کنند، یاد کردن و به یاد آوردن است، این در حالی است که کلمه ذکر، به کسر «ذ» و سکون «ک» نوشته و خوانده شود (= ذکر) و اگر به فتح «ذ» و «ک» نوشته و خوانده شود (= ذَکَر) معنای جنس مذکر - در مقابل جنس مؤنث - دارد. هر دو مورد در آیات قرآنی وجود دارد؛ لکن منظور این جستار پرداختن به مفهوم و مصداق مورد اول است که ثلاثی مجرد آن به صورت: «ذَکَرَ یَذْکُرُ ذِکْرًا وَ ذِکْرِی» می آید. همچنین این ماده در باب های ثلاثی مزیدتفیه نیز به کار می رود.

خلیل بن احمد (م ۱۷۵ ق) برای ذکر، معنایی مانند به یاد آوری چیزی، جاری شدن چیزی بر زبان، شرافت و خوش نامی (آوازه نیک)، کتابی که تفصیل دین در آن آمده، نماز، دعا و ثنا را می آورد (فراهیدی ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۶۲۵). ابن درید (م ۳۲۱ ق) از آن صرفاً به ضد فراموشی یاد می کند (ابن درید ازدی ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۶۸۲). ازهری (م ۳۷۰ ق) همه آنچه که خلیل بن احمد گفته، نقل کرده و ضمن آن به معنای دیگری از جمله قرائت قرآن، شکر، طاعت، تسبیح و هر آنچه که با زیانت آن را ذکر کرده و ظاهر سازی، اشاره می کند (ازهری ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷). جوهری (م ۳۹۳ ق) و ابن فارس (م ۳۹۵ ق) آن را، به خلاف فراموشی و نیز علو، شرف و خوش

آوازی معنی کرده اند (جوهری ۱۴۰۷: ج ۲، ۶۶۵؛ ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۵۸ و ۳۵۹). ابو هلال عسکری (م ۳۹۵ ق) نیز ضمن آن که از آن به ضدّ سهو و نسیان تعبیر می کند ذکر را گونه ای از علم می داند که بعد از نسیان و فراموشی واقع می شود (عسکری ۱۴۲۱: ۲۴۲). وی حضور معنی در شخص را نیز از معانی ذکر می داند (همان: ۲۰۹). مصطفوی نیز در تحلیل مفهوم اصلی ذکر، آن را « به یاد آوری (= تذکر) در مقابل غفلت و نسیان » معنی می کند، اعم از این که این تذکر، قلبی یا زبانی باشد. وی حتی معنای مذکر (خلاف مؤنث) بودن را برگرفته از این معنا می داند (مصطفوی ۱۴۱۶). در حالی که ابن فارس این دو معنا را، دو اصل جدای از هم می داند (ابن فارس ۱۴۰۴: ج ۲، ۳۵۸ و ۳۵۹).

شایان ذکر است که این ماده در زبان عبری نیز مشابه با همین ساختار و همین معنی - با اندکی تفاوت در مصوت ها - به صورت « זכר » (= زکیر و زکیر - zekir, zeker) به کار می رود (نک: حییم ۱۳۶۰: ص ۱۳۳؛ مشکور ۱۳۵۷: ج ۱، ۲۶۶ و ۲۶۷؛ مصطفوی ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۲۹۷). همچنین مشتقات آن به معنای یاد کردن و به یاد آوردن در متن عبری کتاب مقدس نیز آمده است (نک: سفر پیدایش، ۸: ۱؛ ۹: ۱۵ و ۱۶؛ ۱۹: ۲۹؛ ۳۰: ۲۲؛ ۴۰: ۱۴ و ۲۳؛ ۴۲: ۹؛ سفر خروج، ۲: ۲۴؛ ۶: ۵).

### بررسی اقوال لغویون

ابن درید (م ۳۲۱ ق) و ابو هلال عسکری (م ۳۹۵ ق) ذکر را فقط به ضدّ نسیان معنی کرده اند اما جوهری (م ۳۹۳ ق) و ابن فارس (م ۳۹۵ ق)، ضمن بیان همین معنی، شرف و خوش آوازی را نیز معانی دیگر آن می دانند. لکن معنی ضدّ نسیان، در همه آیات قرآنی، لزوماً و همیشه به این شکل کارآیی ندارد و حتی در بعضی موارد، اصلاً معنی مذکور را ندارد. برای مثال در آیاتی که با تعبیر « وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ » در چندین مورد خطاب به پیامبر (ص) آمده نمی توان گفت که معنی این تعبیر، « به یاد بیاور در کتاب » است، مگر این که کسی معتقد به نسیان پیامبر (ص) باشد. یا در آیه « اَلَّذِیْنَ اِذَا ذُکِرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوْبُهُمْ وَ الصّٰبِرِیْنَ عَلٰی مَا اَصَابَهُمْ وَ الْمُقِیْمِی الصَّلٰوةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنْفِقُوْنَ » (حج: ۳۵) که در مقام بیان ویژگی های مُمَحْتَبِیْن است و ترس به هنگام ذکر از خداوند سبحان را یکی از آن ویژگی ها، بر می شمارد؛ دیگر نمی توان ادعا کرد که ذکر

در این جا، به معنی به یادآوری خداوند است. آیه دیگری که ذکر را به خداوند نسبت می‌دهد ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُونَ﴾ (بقره: ۱۵۲) اگر ذکر، صرفاً به معنای ضد فراموشی باشد، با توجه به اینکه فاعل «أذکرکم» خدا است، چگونه می‌توان به یاد آوردن را به حضرت احدیت نسبت داد؟ بنابر این، نمی‌توان فقط «ضد نسیان» را معنای ذکر دانست.

نکته مهم دیگر این‌که خلیل بن احمد فراهیدی (م ۱۷۵ ق) و به تبع وی، ازهری معنایی را بیان کرده‌اند که دیگران از آن غافل بودند. معنی «کتابی که تفصیل دین در آن است» و «نماز و دعا» را فقط این دو لغوی بیان کرده‌اند. با توجه به تقدم زمانی خلیل بن احمد نسبت به دیگر لغویون، این سؤال پیش می‌آید که آیا این معنا در عصر خلیل — که در قرن دوم هجری قمری می‌زیست — رایج بوده، یا اجتهادی از جانب وی و متأثر از کاربرد معنایی آیات قرآنی است که ازهری نیز — در قرن چهارم هجری قمری — از او پیروی کرده است؛ زیرا بر اساس گزارش دیگران، معنای مذکور — حداقل در ظاهر — ارتباطی با معنای اصلی ذکر ندارد. از سویی، معنایی که فراهیدی و ازهری برشمرده‌اند، چرا لغوی میان این دو — یعنی ابن درید (م ۳۲۱ ق) — و لغویون بعد از ازهری، از آن معنای یاد نکرده‌اند. اهمیت این نکته آن است که حجیت قول لغوی محل مناقشه غلماست، خصوصاً در جایی که سخن از اجتهاد وی یا خلط حقیقت و مجاز در میان است (نک: آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۲۸۸-۲۸۶؛ مظفر [بی‌تا]: ج ۳، ۱۴۹-۱۴۷؛ بلاغی ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۳۳). از طرفی، معنای «نماز» که فراهیدی و ازهری برای ذکر بیان داشتند، با برخی از آیات سازگاری ندارد. حتی از مضمون این آیات به نظر می‌آید که ذکر و نماز دو چیز متمایز و متباین از همدیگر هستند. برای نمونه می‌توان به آیات زیر استناد کرد:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنتَهُونَ﴾ (مائده: ۹۱)

﴿رَجَالَ لَا تُلْهِمُهُمْ تَجْرَةً وَ لَا بَيْعَ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾ (نور: ۳۷)

﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ (حج: ۳۵)

﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی: ۱۵)

در این آیات ذکر و نماز به طور منفصل از هم آمده اند. تکرار این سیاق می تواند تأکیدی بر استقلال ذاتی هر کدام از این ها باشد. مفسران نیز قایل به نوعی تفکیک میان این دو مفهوم هستند. طبرسی ذیل آیه اول، از ذکرالله به مطلق ذکر و از نماز به عمل خاصی که قوام دین است، تعبیر کرده (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۳، ۳۷۱). دیگران نیز اقوالی چون ایمان (حسینی همدانی ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۳۲)، قرآن و کلام رسول اکرم (ابن عاشور [بی تا] ج ۵، ۲۰۰) را در تفسیر ذکر بیان کردند. علامه طباطبایی در این آیه، نماز را فردی از افراد ذکر می داند (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۲۳). وی در تفسیر آیه دوم، ذکرالله را به ذکر قلبی — در مقابل نیسان و غفلت — و نماز را به ذکر عملی تفسیر می کند (همو ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۲۸، ذیل سوره نور: ۳۷). و فخر رازی ذیل آیه دوم، بنا به قولی ذکرالله را به راز و نیاز، و بنا به قولی دیگر، به نمازهای واجب تعبیر می کند و عبارت اقامه نماز بعد از ذکرالله را تفسیر ذکرالله توسط خود آیه می داند (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۲۴، ۳۹۷، ذیل سوره نور: ۳۷). علامه طباطبایی ذیل آیه ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى﴾ (اعلی: ۱۵) ذکر را، به ذکر لفظی، و نماز را به عمل خاص شرعی در اسلام تفسیر می کند (طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۲۰، ۲۶۹). گزارش اقوال مختلف در تبیین ذکر و نماز در دیگر تفاسیر (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۷۲۲؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۳۱، ۱۳۶؛ بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۵، ۳۰۶؛ ابوحیان اندلسی ۱۴۲۰: ج ۱۰، ۴۵۸) نیز، به نحوی حاکی از عدم تطابق این دو مفهوم با یکدیگر است.

بنا بر این، هم معنایی و مترادف آنها قابل قبول نبوده مگر این که نسبت منطقی عموم و خصوص مطلق را درباره آنها جاری بدانیم. اگر چه در برخی دیگر از آیات، رابطه ای میان ذکر و نماز به چشم می خورد، اما در این آیات نیز نمی توان به قطعیت، رابطه مترادف و انطباق این دو واژه را استنباط کرد. آیات ذیل نمونه ای در این باره هستند:

﴿اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾ (عنکبوت: ۴۵)

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (طه: ۱۴)  
 ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ  
 ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ - فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ  
 اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (جمعه: ۹ و ۱۰)

درباره آیه اول باید گفت که هم معنایی نماز و ذکر خدا، مشروط به این است که جمله «لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» معطوف به جمله و تعلیل قبل از خود باشد، در حالی که این فقط یکی از احتمالات است و این جمله به تنهایی می تواند مستقل از جمله پیشین خود، معنای دیگری داشته باشد (نک: فراء [بی تا] ج ۲، ۳۱۷؛ ابن قتیبه [بی تا]: ص ۲۸۸؛ طبری ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۹۸-۱۰۱؛ طوسی [بی تا] ج ۸، ۲۱۳؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ۴۵۶ و ۴۵۷). در آیه دوم که خطاب خداونده به حضرت موسی (ع) است، اگر لام در «لَذِكْرِي» لام تعلیل باشد (ابن عاشور [بی تا]: ج ۱۶، ۱۰۶؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۱۴۱)، پس رابطه علت و معلولی، میان نماز و ذکر برقرار است، بنابراین، ذکر و نماز، یک چیز نیستند. در آیات مورد سوم، یک نوع فراز و فرود بین این دو مفهوم جاری است، طوری که رابطه زیر به دست می آید:

۱) فراخوان نماز در روز جمعه ← شتاب برای ذکرالله

۲) انجام و اتمام نماز ← ذکر خدا

اگر چه در رابطه اول نوعی مترادف مشهود است، اما در رابطه دوم، با توجه به این که امر به ذکرالله را پس از اتمام نماز بیان می کند، بر انفکاک این دو مفهوم تأکید دارد. نظرات مفسران (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۴۳۵؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۲۷۴) درباره جمله دوم که ذکر را بعد از اتمام نماز و فراغت از آن، بیان می دارد نیز، به این انفکاک اشاره دارد. بنابراین بر اساس آیات فوق و آرای مفسران، نماز، معنای ذکر نیست.

پس می توان معانی «به یاد آوردن / یاد کردن» و «بیان کردن» را معانی اصلی و دیگر معانی مانند شرف، خوش آوازی، نماز و دعا را از معانی فرعی این واژه دانست که بر اثر هم نشینی معنایی (نک: پالمر ۱۳۸۱: ۱۶۶-۶۱؛ صفوی ۱۳۷۹: ۲۵۶-۲۹)، کاربرد پیدا کرده اند. این معانی در آیات قرآنی کاملاً مشهود است و شاید بتوان عصاره و ماحصل معنای اول (یاد و یادآوری) را از یک بُعد به معنای کلی تری حمل کرد و آن معنای حضور است. به بیان دیگر، ذکر، یعنی حاضر شدن چیزی نزد انسان به نحو مکانتی، به

یاد آوردن مطلبی، یعنی حاضر کردن آن در ذهن، و یادکردن خدا یعنی حضور خدا در وجود ذاکر است. از کلام برخی اهل لغت این نیز چنین برمی آید (عسکری ۱۴۱۲: ۲۰۹؛ راغب اصفهانی: ۱۴۱۶، ۳۲۸ و ۳۲۹).

### آرای مفسران

در نگاهی اجمالی به دیدگاه های مفسران در ذیل آیاتی که در آن‌ها واژه «الذکر» آمده، تنوع آرا به چشم می‌خورد. درباره مفهوم ذکر، مقاتل بن سلیمان ذیل آیه ۶۳ سوره اعراف، آن را بیان، معنی می‌کند (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۲، ۴۴). شیخ طوسی ذیل آیه ۴۰ سوره بقره ضمن نقل کلام فراهیدی، معنای هشجاری و بیداری — در مقابل غفلت زدگی — را نیز به آن می‌افزاید. طوسی [بی‌تا]: ج ۱، ۱۸۱). همچنین ذیل آیه ۵۸ سوره آل عمران، ذکر را حصول چیزی می‌داند که به کمک آن، معنا برای شخص ظاهر می‌شود، اعم از این که این ذکر، به صورت کلام و غیر آن، بیان شود و یا به ذهن خطور کند (همان: ج ۲، ۴۸۲). شیخ طبرسی ذیل آیه ۲۸ سوره رعد، ذکر را از معانی نفس بیان می‌کند و اذعان می‌دارد که گاهی ذکر، علم نیز ذکر اطلاق می‌شود و همچنین بر قولی که معنای آن برای شخص حاضر باشد (طبرسی ۱۳۷۲: ج ۶، ۴۴۷). این عاشور خطور چیزی به ذهن بعد از غفلت از آن را معنای ذکر می‌داند و می‌گوید به کتابی که یاد خدا در آن هست نیز اطلاق می‌شود (ابن عاشور [بی‌تا]: ج ۱۷، ۶۶). گویا مورد اخیر مصداقی برای ذکر است. وی همچنین ذکر را کلامی شایسته ذکر می‌داند (همان: ج ۱۳، ۱۳۰ «و الذکر الکلام الذی شأنه أن یذکر، أی یتلی و یکرر»).

درباره تعیین مصداق ذکر نیز اقوالی از سوی مفسران بیان شده است. این کلمه را در آیه‌ای به «قرآن» تطبیق می‌دهند طوری که اگر این واژه را برداشته و کلمه قرآن را جایگزین آن کنیم هیچ خللی به آیه و تفسیر آن وارد نمی‌شود؛ و در آیه‌ای دیگر معنای کلی «ما ینزلُ عَلَی النَّبِیِّ» یا «لوح محفوظ» و در آیه‌ای، معنای لغوی آن را در نظر می‌گیرند (نک: فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۸، ۲۴۲؛ حسنی ۱۳۸۱: ۴۵). این تعدد تفسیر در ذیل کلمه ای واحد، اشکالی ندارد؛ بلکه سؤال این است که مستند این تعدد نظر و تنوع رأی، چیست؟ برای نمونه می‌توان به آیه ﴿ذَلِکَ تَتْلُوهُ عَلَیْکَ مِنَ الْآیَاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیْمِ﴾ (آل عمران: ۵۸) اشاره کرد. مقاتل بن سلیمان، مراد از ذکر حکیم را امری



محکم می‌داند (تفسیر مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۱، ۲۷۹). ابن ابی حاتم رازی آن را به کتاب الله و امری که قاطع و فاصل بین حق و باطل است، تعبیر کرده (ابن ابی حاتم ۱۴۱۹: ج ۲، ۶۶۵) و طبری (طبری، ج ۳، ۲۰۶ و ۲۰۷) ضمن نقل اقوال مختلف در این خصوص، به هم معنی بودن ذکر حکیم با قرآن اشاره می‌کند. زمخشری، طبرسی و طباطبایی نیز بر همین قول تأکید دارند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۷؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۲، ۷۶۱؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۱۲). اما شیخ طوسی، به چنین تفسیری اذعان ندارد (طوسی [بی‌تا] ج ۲، ۴۸۱). فخر رازی (م ۶۰۶ ق) در تفسیر ذکر حکیم علاوه بر آنچه زمخشری (م ۵۳۸ ق) و طبرسی (م ۵۴۸ ق) آورده‌اند، معنای لوح محفوظ را نیز اضافه می‌کند (فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۸، ۲۴۲). برخی دیگر از مفسران بعد از وی نیز، به معنای اخیر، اشاره یا تصریح کردند (ابوحیان اندلسی ۱۴۲۰: ج ۳، ۱۸۲؛ بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۰؛ قمی مشهدی ۱۳۶۸: ج ۳، ۱۱۵؛ فضل الله ۱۴۱۹: ج ۶، ۵۵). تطور این آرای تفسیری، این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کند علت چیست تا در برهه ای از زمان — بدون استناد به چیزی یا بدون استدلال و بیان دلیلی — مصداق یا مفهوم کلمه‌ای تغییر پیدا می‌کند. شاید بتوان گفت دلیل آن تعدد آرای تفسیری صحابه و تابعین است.

در ذیل آیه ﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ (حجر: ۶) و نیز آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹) به نظر بعضی مفسران مراد از ذکر در آیات فوق، همان قرآن است مقاتل بن سلیمان ۱۴۳۳: ج ۲، ص ۴۲۴ و ۴۲۵؛ فراء [بی‌تا] ج ۲، ۸۵؛ طوسی [بی‌تا] ج ۶، ۳۱۸ و ۳۲۰؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۶، ۵۰۸). برخی دیگر، آن را به مطلق کلام فرستاده شده از سوی خداوند (فیضی دکنی ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۱۴)، کتب و صحف انبیا و پیامبران الهی (نخجوانی: ج ۱، ۴۱۱) و یا مطلق وحی (نیشابوری: ج ۴، ۲۱۱) تفسیر می‌کنند، و بعضی دیگر نیز، بدون تصریح و تعیین معنی و مصداق ذکر، به تفسیر آیه بسنده می‌کنند (ابوحیان اندلسی ۱۴۲۰: ج ۶، ۴۶۸؛ ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۱۰ و ۵۱۱؛ فیض کاشانی ۱۴۱۵: ج ۳، ۱۰۲؛ آلوسی ۱۴۱۵: ج ۷، ۲۶۳). و قشیری ذیل آیه ۹ سوره حجر، ذکر را به فرقان تفسیر می‌کنند (قشیری ۲۰۰۰: ج ۲، ۲۶۴). در آیه ﴿كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ (طه: ۹۹) برخی بر این باورند که مراد از ذکر، قرآن است (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۳، ۴۰؛ نحاس ۱۴۲۱: ج ۳، ۴۱؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ۸۶؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۷، ۴۷). اما شیخ

طوسی (طوسی [بی‌تا]: ج ۷، ۲۰۵) آن را آگاهی از احوال گذشتگان تفسیر می‌کند. دیگر از مفسران نیز به مواردی مانند کتابی که از گذشته و آینده تا روز قیامت در آن مذکور است (آل غازی ۱۳۸۲: ج ۲، ۲۱۸) یا کتابی مشتمل بر این اخبار و قصص (بیضاوی ۱۴۲۸: ج ۴، ۳۸؛ قمی مشهدی ۱۳۶۸: ج ۸، ۳۴۷) و یا خوش‌نامی در بین مردم (بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۴، ۳۸) تفسیر می‌کنند. در تفسیر موجود از مقاتل بن سلیمان — ذیل آیه مذکور — ذکر به تبیان تفسیر شده و آن را مترادف با قرآن می‌داند (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۳، ۴۰). اما ابوحنیفان اندلسی (همو ۱۴۲۰: ج ۷، ۳۸۱) به نقل از مقاتل، آن را به بیان تعبیر می‌کند. با این حال، اکثر این مفسران در تفسیر آیه بعدی که می‌فرماید: ﴿مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وِزْرًا﴾ (طه: ۱۰۰) ضمیر «ه» در «عنه» را به قرآن تفسیر می‌کنند، بنابراین مراد از ذکر در آیه فوق، قرآن است.

در آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) اقوال گوناگونی از سوی مفسران بیان می‌شود. سمرقندی (م ۳۷۵ ق)، هر کتابی را بطور مطلق، مصداق زبور می‌داند به طوری که تورات، انجیل، زبور، قرآن و حتی فرقان را از معانی زبور می‌آورد (سمرقندی [بی‌تا]: ج ۲، ۴۴۴). وی معنی ذکر را به لوح محفوظ و به قولی، به تورات تعبیر می‌کند (همان). شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) نیز مراد از ذکر را لوح محفوظ می‌داند و برای سخن خود، به این آیه استناد می‌کند (شیخ مفید ۱۴۲۴: ۳۵۶). نیشابوری (م قرن ۶ ق) از ذکر به امّ الکتاب یاد می‌کند (همو ۱۴۱۵: ج ۲، ۵۶۷). زمخشری نیز تورات و امّ الکتاب را معنای ذکر می‌داند (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۳۸). دیگر مفسران نیز مشابه همین اقوال را در تفسیر خود آورده‌اند و به نظر می‌رسد منشأ این اختلافات — همان‌گونه که در بحث منابع روایی بیان می‌شود — در روایاتی است که عمدتاً از سوی صحابه و تابعین صادر شده است (نک: طوسی [بی‌تا]: ج ۷، ۲۸۳؛ ثعلبی نیشابوری ۱۴۲۲: ج ۶، ۳۱۳؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۵ و ۱۰۶). در دو آیه از آیات قرآنی (نحل: ۴۳ و انبیاء: ۷) عبارت «اهل الذکر» به کار رفته است که در معنا و مصداق آن اتفاق نظری وجود ندارد. به نظر مقاتل مراد از ذکر، تورات و مراد از اهل الذکر، اهل تورات است مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۲، ۴۷۰ و ج ۳، ۷۱). فراء آن را به اهل الکتب یا اهل الکتاب — بر اساس اختلاف نسخ — به اهل تورات و انجیل تعمیم می‌دهد (فراء [بی‌تا]: ج ۲، ۱۹۹). منشأ این اقوال بر اساس گزارش مفسران، عمدتاً به

ابن عباس، مجاهد، قتاده و حسن بصری بر می‌گردد (طبری ۱۴۱۲: ج ۱۴، ۷۵؛ طوسی [بی‌تا]: ج ۶، ۳۸۴ و ج ۷، ۲۳۲).

در مقابل، گروهی دیگر از مفسران، اهل الذکر را به اهل قرآن، اهل فهم و اهل علم تفسیر می‌کنند (تستری ۱۴۲۳: ۱۰۴؛ اسفراینی ۱۳۷۵: ج ۳، ۱۴۰۲ و نیز نک: طوسی [بی‌تا]: ج ۶، ۳۸۴ و ج ۷، ۲۳۲).

در جمع آرای فوق به نظر برخی، مراد، اهل علمی است که مُنصف به آن و عارف و آگاه باشد اعم از این که از اهل کتاب یا از غیر ایشان باشد (مغنیه: ج ۴، ۵۱۷؛ فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۱۳، ۲۳۲ و ج ۱۵، ۱۹۳؛ مکارم شیرازی: ج ۱۱، ۲۴۱ و ج ۱۳، ۳۶۱). علامه طباطبایی با اصرار بر این مطلب که اهل ذکر همان اهل کتاب هستند نظر کسانی که مراد از این تعبیر را اهل قرآن یا اهل علم دانند رد می‌کند (علامه طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۲۵۸ و ۲۵۹ و ج ۱۴، ۲۵۴). زیرا به نظر او وحی بر انبیای الهی (ع) و کتب نازل شده بر ایشان از جمله قرآن کریم، کتاب نوح، صحف ابراهیم، تورات موسی، زبور داود و انجیل عیسی همگی مصادیق ذکر، و اهل این کتب، همگی اهل ذکرند.

### بررسی روایات

در منابع روایی مکتب اهل بیت (ع) و مکتب خلفا ذیل آیاتی که واژه ذکر در آنها آمده روایاتی وجود دارد:

### منابع شیعی

در روایات شیعی، تفاوت میان معانی لغوی ذکر و اصطلاحی آن و نیز بیان مصادیق آن اصطلاحات، کاملاً مشهود است. در برخی از این روایات، ذکر - به ویژه اگر به واژه الله اضافه شود - به معنای یادکرد و به یاد آوردن است. در روایتی ذکر به دو نوع تقسیم می‌شود؛ یکی ذکر خدا هنگام مصیبت و دیگری ذکر خدا هنگام ابتلا به محرّمات که بازدارنده حرام است (کلینی ۱۳۶۵: ج ۲، ۹۰، حدیث ۱۱). کلینی در روایتی از امام صادق (ع) در پاسخ به سؤال عبدالله بن سنان از چیستی زبور و ذکر که در آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) بیان شده، می‌آورد که ذکر در نزد خداست و زبور همان چیزی است که بر حضرت داود (ع) نازل شده

است و هر کتاب نازل شده نزد اهل علم است و اهل علم نیز، ما هستیم (همان: ج ۱، ۲۲۶، حدیث ۶). شاید مفسرانی که اهل ذکر را به اهل علم تفسیر می‌کنند، مبنای تفسیرشان این‌گونه روایات است. براساس این روایت ذکر، امری با استقلال ذاتی است. اما تفاوت میان ذکر و زیور در این روایت، به نزول و عدم نزول آن دو برمی‌گردد؛ در حالی که بر اساس آیات قرآنی، مسئله نزول، به ذکر نیز، اسناد داده می‌شود. البته بر اساس این روایت و آیات قرآنی که بیانگر نزول ذکر بر پیامبر (ص) هستند، می‌توان گفت ذکر، دو مرحله عنداللهی و نزول دارد. این مطلب درباره قرآن نیز ثابت شده است (زخرف: ۴-۲). در تفسیر قمی - منسوب به علی بن ابراهیم - ذیل آیه فوق، ذکر، به تمام کتب تفسیر شده است (قمی ۱۳۶۷: ج ۲، ۷۷).

در روایاتی دیگر، ذکر و کتاب به یک مفهوم و مصداق بیان شده و آل محمد (ص) نیز مصداق اهل الذکر معرفی شده‌اند (کلینی ۱۳۶۵: ج ۱، ۲۹۵). همچنین در ذیل دو آیه‌ای که تعبیر اهل الذکر آمده، مصداق آن بر اهل بیت (ع) تطبیق داده می‌شود (همان: ج ۱، ۲۱۲-۲۱۰، باب اهل الذکر).

در بعضی دیگر از روایات شیعی، از ذکر به عنوان امری عنداللهی - همچون لوح محفوظ - یاد می‌شود. در یکی از روایات کلینی آمده که مقدرات بشری در «ذکر حکیم» رقم می‌خورند (همان: ج ۵ - ۸۱، ۸۲، باب الاجمال فی الطلب). سید رضی در کتاب شریف نهج البلاغه نیز، این مطلب را از قول امیر مؤمنان علی (ع) می‌آورد (سید رضی ۱۳۵۱). این مسئله تا حدی است که محو و اثبات هر امری (اشاره به رعد: ۳۹ ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾) از جمله عمر انبیای الهی در «ذکر» معین شده است (نک: صدوق [بی‌تا] ۵۵۳). در روایاتی دیگر نیز آمده که نام دشمنان اهل بیت (ع) در «ذکر» نوشته شده است (نک: مفید ۱۴۱۳: ۳۳۴؛ طوسی ۱۴۱۴: ۱۱۳). از روایتی دیگر متوجه می‌شویم «ذکر»، شامل غیر قرآن است، طوری که در شأن نزول آیه ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (قلم: ۵۱) آورده اند که این آیه در روز غدیر خم پس از واکنش عده‌ای از حضار به اعلام ولایت امام علی (ع) و فضل ایشان، از سوی پیامبر اسلام (ص) نازل شده است (قمی ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۸۳؛ کلینی ۱۳۶۵: ج ۴، ۵۶۶ و ۵۶۷، باب مسجد غدیر خم؛ صدوق ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۳۰ و ج ۲، ۵۵۹ و ۵۶۰؛ طوسی ۱۳۶۵: ج ۳، ۲۶۳ و ۲۶۴).

با توجه به این که بیانات پیامبر(ص) در غدیر خم، مضبوط در قرآن نیست بلکه مربوط به حدیث نبوی است، بنابراین ارتباط «ذکر» با این روایات نشان می‌دهد. حدیث نبوی، تلقی به «ذکر» است، اگرچه برخی از روایات اهل سنت و نیز بعضی از آرای مفسران — اعم از شیعی و یا سنی — ذیل آیه فوق، اذعان بر انطباق ذکر با قرآن دارد که البته وجه جمع بین روایات و این آرا آن است که بگوییم ذکر اعم از قرآن است.

### منابع اهل سنت

در تفسیر مجاهد ذیل آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) از ذکر به ام‌الکتاب که نزد خداوند است، تعبیر شده است (مجاهد بن جبر [بی‌تا]: ج ۱، ۴۱۷). همچنین در روایاتی منسوب به پیامبر اکرم (ص) آمده که مکتوب بودن تمام امور در «ذکر» را به قبل از آفرینش آسمان‌ها و زمین نسبت می‌دهد (نک: ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۱۴، ۷؛ سیوطی ۱۹۹۳: ج ۷، ۴۳۱). از قول شعبی در روایتی دیگر ذیل همین آیه، مراد از ذکر، ذکر حضرت موسی (ع) بیان می‌شود (ابن ابی شیبه ۱۴۰۹: ج ۷، ۲۰۲). علاوه بر اقوال مذکور در ذیل این آیه، اقوال متعدد و مختلفی در تعیین مصداق زبور و ذکر وجود دارد. مقاتل بن سلیمان مراد از زبور را، تورات و انجیل و زبور و مراد از ذکر را، لوح محفوظ می‌داند. (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۳، ص ۹۶). سفیان ثوری (م ۱۶۱ ق) زبور را، به تورات و انجیل و قرآن و ذکر را، به آنچه در آسمان است، تفسیر می‌کند (سفیان ثوری ۱۴۰۳: ۲۰۶). صنعانی (م ۲۱۱ ق)، به نقل از کلبی، ذکر را به تورات و به نقل از دیگران، به اصلی که نزد خداست، تفسیر می‌کند (صنعانی: ج ۳، ۳۰). طبری (م ۳۱۰ ق) ضمن گزارش از وجود اختلاف اهل تأویل در معنای زبور و ذکر، معانی گوناگونی را بیان می‌کند (طبری ۱۴۱۲: ج ۱۷، ۸۲-۸۰). وی برای زبور از قول افراد مختلف معنایی مانند تمام کتب انبیای الهی (ع)؛ تورات و انجیل و قرآن؛ کتاب؛ قرآن؛ کتبی که بر انبیای بعد از حضرت موسی (ع) نازل شده و نیز زبور داود را بر می‌شمارد. و برای ذکر عناوینی مانند کتابی که در آسمان، نزد خداست؛ کتابی که درباره همه چیز — قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین — در آن نوشته شده و تورات را بیان کرده است (همان). در روایتی در سئوال از مجاهد دربارهٔ افضلیت قرائت قرآن و ذکر در روز عرفه، قرائت قرآن رجحان داده شده است (ابن ابی

شبهه ۱۴۰۹: ج ۴، ۴۷۴). بر اساس ظاهر روایت، ذکر در این جا، به معنای ورد و دعا است. در روایتی دیگر به نقل از رسول الله (ص)، کتاب الله مترادف با ذکر حکیم بیان می شود (همان: ج ۷، ۱۶۷، باب ۱۶ «فی التمسک بالقرآن»، حدیث ۲).

### تحلیل کاربردهای ذکر در آیات قرآن

واژه ذکر در آیات قرآنی، ضمن همراه داشتن معنای لغوی خود، به نظر مفسران و نیز متون روایی و آیات قرآنی، مفهومی اصطلاحی نیز به خود می گیرد، و شاید بتوان گفت — همان طور که درباره بعضی دیگر از اصطلاحات همچون «اهل کتاب» گروه خاصی مد نظر هستند — درباره ذکر و مفاهیم اشتقاقی آن نیز حداقل در بعضی از موارد، می توان مدعی شد که صرفاً مراد قرآن همان مفهوم اصطلاحی آن، که دلالت بر امری و حیانی دارد، است. با توجه به این که در رابطه با معنای لغوی ذکر در آیات، محل هیچ مناقشه ای نیست، جهت پرهیز از اطناب کلام، فقط به مواردی که اشاره به موارد مربوط به وحی و نزول دارد، می پردازیم. از نظر عموم مفسران و قرآن پژوهان، در بعضی از آیات، ذکر به عنوان صفت یا نامی دیگر برای قرآن بیان می شود. برای نمونه به آیات زیر توجه کنید:

﴿وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ﴾ (حجر: ۶)

﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَدُوقُوا عَذَابِ﴾ (ص: ۸)

﴿أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ﴾ (قمر: ۲۵)

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾

(نحل: ۴۴) در این آیات بر نزول ذکر بر پیامبر اسلام (ص) — چه از قول کفار و چه از قول خداوند سبحان — تصریح شده است. این تصریح در آیه اخیر جلوه بیشتری دارد. خصوصاً بررسی آیه قبلی آن کنار این آیه روشن می کند انتساب ذکر به پیامبر اکرم (ص) موضوعیت خاص خود را دارد زیرا بیّنات و زبُر به دیگر انبیاء (ع) و ذکر به تنهایی بر پیامبر اسلام (ص) نسبت داده می شود. شایان ذکر است که تعابیر مشابه دیگری در آیات قرآنی وجود دارد که نزول قرآن، فرقان و ... را بر پیامبر اسلام (ص) نسبت می دهد:

﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرِيبِينَ عَظِيمٍ﴾ (زخرف: ۳۱)

البته باید توجه کرد کاربرد این مفاهیم با ماده نزول، دلیل متقن و محکمی بر اثبات یکی بودن این مفاهیم از حیث مفهوم و مصداق نیست، و چنین تطابقی را از چنین معادله‌ای نمی‌توان به راحتی نتیجه گرفت. باید در نظر داشت پذیرش مترادف قرآن با عناوین مختلف از جمله ذکر، فرقان و ... مستلزم اعتقاد به یک نزول به نام قرآن، بر پیامبر (ص) است و بس (بابایی و دیگران ۱۳۷۹: ۲۰۸-۲۰۶)؛ در حالی که بعضی آیات قرآنی (نک: مائده: ۶۷) نشان می‌دهند وحی غیر قرآنی نیز بر ایشان (ص) نازل می‌شد. برخی از دانشمندان نیز بر این نکته تأکید دارند (میبیدی ۱۳۷۱: ج ۵، ۳۸۹؛ خوبی ۱۴۱۸: ۲۲۴؛ عسکری [بی‌تا]: ۳۰؛ سبحانی [بی‌تا]: شماره ۱۶، ۲۵).

بنابراین، براساس آیات قرآنی، ذکر فقط بر پیامبر اسلام (ص) نازل شده است؛ در حالی که چنین تصریحی درباره هیچ یک از دیگر انبیای الهی (ع) بیان نشده است. مگر این که به آیه «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِّلْمُتَّقِينَ» (انبیاء: ۴۸) استناد شده و ادعا شود که ذکر به حضرت موسی (ع) و حضرت هارون (ع) نیز داده شده است.

بررسی اجمالی آرای مفسران نشان می‌دهد در رابطه با عبارت «و ضیاء و ذکرًا لِّلْمُتَّقِينَ» نزول ذکر ثابت نمی‌شود زیرا «ضیاء و ذکر» نمی‌توانند «مفعول به» فعل «آتینا» قرار گیرند و اگرچه بعضی از کتاب‌های جدید اعراب قرآن (صافی ۱۴۱۸: ج ۱۷، ۳۸؛ دعاس و دیگران ۱۴۲۵: ج ۲، ۲۸۸؛ درویش ۱۴۱۵: ج ۲، ۲۸۸)، این دو واژه را معطوف به «فرقان» می‌دانند، اما معمولاً علمای ادب و نیز مفسران ضمن در نظر گرفتن معنای لغوی «ضیاء و ذکرًا» این دو را برای «الفرقان» صفت یا حال تلقی می‌کنند؛ و گاه «و» را زائد می‌دانند (فراء [بی‌تا] ج ۲، ۲۰۵؛ نحاس ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۱؛ ثعلبی ۱۴۲۲: ج ۶، ۲۷۸؛ طوسی [بی‌تا]: ج ۷، ۲۵۴؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۷، ۸۱؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۲۱؛ ابن عطیه اندلسی ۱۴۲۲: ج ۴، ۸۵؛ میبیدی ۱۳۷۱: ج ۶، ۲۵۳؛ بغوی ۱۴۲۰: ج ۳، ۲۹۱؛ فخر رازی ۱۴۲۰: ج ۲۲، ۱۵۰؛ عکبری [بی‌تا]: ۲۶۴؛ بیضاوی ۱۴۱۸: ج ۴، ۵۳؛ ابوحیان اندلسی ۱۴۲۰: ج ۷، ۴۳۶). حتی ابن عباس و عکرمه و ضحاک، آیه را بدون «واو» خوانده‌اند (نحاس ۱۴۲۱: ج ۳، ۵۱؛ احمد مختار عمر و دیگران ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۳۹)؛ که البته قرائت آنها مقبول شیعه نیست. ساختار دستوری آیه نیز با توجه به متعلق بودن «لِّلْمُتَّقِينَ» به ضیاء و ذکر، همین معنی را می‌رساند. علامه

طباطبایی نیز مصداق فرقان و ضیاء و ذکر را تنها بر تورات تطبیق می‌کند (همو ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۹۶).

با این وصف، تصریحی در نزول یا ابتای ذکر بر حضرت موسی (ع) و هارون (ع) وجود ندارد و ادعای فوق منتفی است. بر فرض قبول این که ذکر «مفعول به» آئینا باشد، تنها می‌توان معنای لغوی آن را در این آیه لحاظ کرد — همان‌طور که بیشتر مفسران بر این باورند — و نه معنای اصطلاحی آن را. بعضی (بابایی و دیگران ۱۳۷۹: ۲۰۶) نیز به آیاتی (اعراف: ۶۳ و ۶۹؛ انبیاء: ۴۸ و ۱۰۵) استناد کرده و ذکر را امری نازل شده بر انبیای الهی قلمداد می‌کنند. در حالی که عمدتاً کاربرد لغوی ذکر و یا معنای نبوت و رسالت را در آن آیات ملحوظ نظر می‌دارند (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۲، ۴۴؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۱۵؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۴، ۶۶۹؛ طباطبایی ۱۴۱۷: ج ۸، ۱۷۵). و اما در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء هیچ اشاره یا تصریحی بر انتساب ذکر بر یکی از پیامبران الهی یا همه آنان وجود ندارد.

در خصوص آیه ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ. وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (قلم: ۵۱ و ۵۲) باید گفت که بر اساس این آیه ذکر، امری است که بر مردم عرضه شده و کافران در مقابل آن، عکس العملی منفی و خصمانه نسبت به پیامبر اسلام (ص) از خود نشان دادند. نکته مهم در این آیه و آیات مشابه این است که معمولاً تهمت جنون بر پیامبر اسلام (ص) زمانی است که سخن از ذکر در میان است (حجر: ۶؛ طور: ۲۹؛ قلم: ۵۱؛ دخان: ۱۴)؛ در حالی که چنین چیزی درباره تقارن واژه قرآن با اتهام جنون بر پیامبر (ص) در آیات قرآنی گزارش نشده است.

هم‌چنین به نظر می‌رسد مرجع ضمیر «إنه» و «هو» یکی است اما بیشتر مفسران ضمن آن که ذکر را مترادف با قرآن می‌دانند، ضمیر «إنه» را به پیامبر (ص) و ضمیر «هو» را به ذکر، ارجاع می‌دهند (طوسی [بی‌تا]: ج ۱۰، ۹۲؛ زمخشری ۱۴۰۷: ج ۴، ۵۹۷؛ طبرسی ۱۳۷۲: ج ۱۰، ۵۱۳؛ ابوحیان اندلسی ۱۴۲۰: ج ۱۰، ۲۵۰). با توجه به این که، آیه بعدی، جمله‌ای حالیه است (صافی ۱۴۱۸: ج ۲۹، ۵۵؛ درویش ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۱۸۶؛ دغاس و دیگران ۱۴۲۵: ج ۳، ۳۷۳)، معنایی که از تفاسیر مذکور بر می‌آید این است که «کافران می‌گویند: که او (= پیامبر اکرم ص) دچار جنون شده در حالی که ذکر (=



قرآن)، ذکری (یا: شرفی) برای جهانیان است». پس اگر ضمیر «هو» به «ذکر» برگردد عبارت آخرای آن، جمله «ما الذکر الا ذکر للعالمین» می‌شود، که مفید معنای خاصی نیست، همچنین جمله حالیه، تکمیل جمله ماقبل خود است و باید دلالت به صاحب حال در جمله قبلی — یعنی پیامبر اکرم (ص) — کند. بنابراین نمی‌توان گفت که مرجع ضمیر «هو» ذکر می‌باشد. بنابر این، مرجع هر دو ضمیر باید به شخص پیامبر (ص) برگردد. در این صورت، این معنا به دست می‌آید که «کافران می‌گویند: که او (= پیامبر اکرم ص) دچار جنون شده در حالی که او ذکری (یا شرفی) برای جهانیان است». طبری نیز از قول ضحاک به این مسئله اشاره می‌کند که مراد از ضمیر «هو» در آیه ۵۲ سوره قلم، حضرت محمد (ص) است (طبری ۱۴۱۲: ج ۲۹، ص ۳۰). با این وصف، در تبیین چگونگی ارتباط ذکر و رسول در آیات ﴿أَعِدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاسْتَقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ ءَامَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا - رَسُوْلًا يَتْلُوْا عَلَيْكُمْ ءَايَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوْرِ ...﴾ (طلاق: ۱۰ و ۱۱) که محل تضارب آرای بسیاری از مفسران بوده و هست، چندان اختلافی پیش نمی‌آید؛ زیرا ذکر به عنوان یکی از عناوین رسول اکرم (ص) قابل پذیرش است.

در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ (فصلت: ۴۱) از ذکر با تعبیر کتاب عزیز یاد می‌شود. شاید در بدو امر به نظر می‌رسد مراد از کتاب، همان قرآن است و در نتیجه ذکر و قرآن — حداقل از حیث مصداقی — بر شیئی واحد دلالت دارند اما باید گفت که واژه کتاب، در همه جا معنی نوشتن یا نوشتار را نمی‌دهد (شاکر [بی‌تا]: شماره ۳)، ضمن آن‌که، این کلمه با صفت عزیز که ترکیب وصفی «کتاب عزیز» را به وجود آورده، فقط در این آیه از قرآن آمده است؛ پس نمی‌توان با استفاده از دیگر آیات، معنای کاربردی آن را به دست آورد. تنها چیزی که از این آیه به دست می‌آید این است که میان ذکر و کتاب عزیز، رابطه هم معنایی برقرار است: (ذکر = کتاب عزیز) به این رابطه که در علم معنی شناسی، دلالت درون زبانی، می‌گویند (نک: صفوی ۱۳۸۶: ۳۱-۲۵)، زمانی درست است که، به همین شکل خود، باقی بماند و اگر بخواهیم ترکیب وصفی کتاب عزیز را تبدیل به کتاب کنیم، شاید معنای اول را نرساند. مثلاً برای بیان معنی گالش، باید از ترکیب صورت‌های زبانی چکمه و لاستیکی کمک بگیریم. (چکمه + لاستیکی (چکمه لاستیکی) = گالش). با حذف واژه «لاستیکی» به هیچ وجه

نمی‌توان به معنای گالش رسید، بلکه در صورت حذف، واژه چکمه، مصداق دیگری پیدا می‌کند. بر این اساس، بر فرض این‌که ترادف کتاب با قرآن ثابت شود، باز نمی‌توان به راحتی ترادف ذکر با قرآن را، از رابطه ترادف قرآن با کتاب و ذکر با کتاب عزیز به دست آورد. همچنین در سه آیه بعد می‌فرماید:

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَّا فَضَّلَتْ ءَايَاتُهُ ءَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ وَالَّذِينَ لَّا يُؤْمِنُونَ فِي ءَاذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ (فصلت: ۴۴). ظاهر آیه حکم می‌کند که ضمیر «ه» در «جعلناه» به کتاب عزیز برگردد. کلمه «قرآنًا» اعم از این‌که معنای لغوی خود را داشته و یا دلالت بر مصداقی معین — یعنی همین قرآن اصطلاحی در دست ما — کند، با عنایت به مرجع ضمیر و فعل «جعلنا» نشان می‌دهد مجموعه‌ای که به عنوان قرآن در دست ماست، شکل تغییر یافته کتاب عزیز و یا ذکر است و چون ما از ماهیت این تغییر و تکوین اطلاعی نداریم، نمی‌توانیم ترادف میان ذکر و قرآن را به قطعیت ادعا کنیم. و اگر آیه: ﴿ذَٰلِكَ تَتْلُوهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ ءَايَاتِ وَ الذِّكْرِ الْحَكِيمِ﴾ (آل عمران: ۵۸) را در کنار مطالب فوق بررسی کنیم مؤیدی بر آنها است؛ زیرا مرجع تلاوت این مطالب، آیات و ذکر حکیم است. بر این اساس، این دو، اعم از مورد تلاوت (= ما یتلى) است (ابن عاشور [بی‌تا]: ج ۳، ۱۱۱). به عبارتی این چیزی که الان تلاوت می‌شود بخشی از آیات و ذکر حکیم است و این مسئله نشانگر تقدم ذکر حکیم، بر چیزی است که الان تلاوت می‌شود. پس شاید بتوان نتیجه گرفت که قرآن، بخشی از آیات و ذکر حکیم است. البته باید گفت که ترکیب وصفی «ذکر حکیم» نیز فقط برای یک بار و در همین آیه آمده و جای تأمل دارد که ذکر و ذکر حکیم چه نوع ارتباط معنایی می‌توانند با هم داشته باشند. زیرا برخی از مفسران، ذکر حکیم را به لوح محفوظ تفسیر و معنی کرده‌اند (مبیدی ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۳۹؛ بغوی ۱۴۲۰: ج ۱، ۴۴۹).

همچنین آیه ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِمَّنْ بَعْدَ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵) حکایت از تقدم زمانی یا مکانی ذکر نسبت به زبور دارد. بیشتر به اختلاف اقوال و آرای مفسران و نیز منابع روایی در تعیین ماهیت ذکر و زبور اشاره کردیم و روشن شد که نمی‌توان تطابق ذکر و تورات را از این آیه نتیجه گرفت. اگر مراد از

زیور و ذکر در این آیه، دو کتاب آسمانی نازل شده بر دو پیامبر الهی است، شاید به قرینه دیگر آیات (نساء: ۱۶۳ و اسراء: ۵۵)، بتوان نتیجه گرفت که مراد از زیور، زیور حضرت داود (ع) است؛ اما این نتیجه درباره تطابق ذکر با تورات، پذیرفتنی نیست زیرا چنین تصریحی در آیات قرآنی وجود ندارد، و اگر مراد از ذکر امری است که نزد خداوند است — همان طور که در بعضی از روایات آمده و قبلاً بیان شد — و مراد از زیور، معنای لغوی آن که به صورت جمع در آیه ﴿وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ﴾ (شعرا: ۱۹۶) آمده باشد؛ بنابراین، ذکر امری عنداللهی است و دیگر نمی‌توان گفت که مراد از آن، همان تورات نازل شده بر حضرت موسی (ع) است. بر این اساس و با توجه به تقدم ذکر بر زیور — بنا به تصریح آیه — می‌توان گفت که وراثت زمین از سوی بندگان صالح، امری ثابت شده در نزد خداوند است که در مراحل مختلف به ثبت رسیده است. در آیه ﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل: ۴۴) ذکر به عنوان مُبَيِّن «مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» مطرح می‌شود. بنابراین، نمی‌توان این دو را یک چیز دانست و گرنه اقتضای جمله این بود که به شکل «لَتُبَيِّنَنَّهَ لِلنَّاسِ» می‌آمد، و اظهار «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» نشان می‌دهد، آن غیر از ذکر است (ابن عاشور [بی‌تا] ج ۱۳، ۱۳۱). اگر این دو عیناً یکی هستند، پس چه نیازی به تبیین توسط رسول اعظم (ص) وجود دارد اگر «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» منطبق بر قرآن است، ذکر دیگر نمی‌تواند بر قرآن منطبق باشد، زیرا ذکر امری فراتر از «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» است که تبیین آن را بر عهده دارد. بنابراین، ذکر اعم از قرآن است. همچنین هیچ الزامی میان تبیین «ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» با مکتوب بودن آن — خصوصاً در متن قرآن — وجود ندارد. به بیانی دیگر، این تبیین‌ها می‌توانست صرفاً به شکل شفاهی به مردم انتقال یافته و یا به صورت احادیث مکتوب باشد. برخی مفسران نیز قائل به تفاوت میان این دو مفهوم هستند. میدی ضمن تقسیم وحی نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) به دو قسم قرآن و سنت، ذکر در این آیه را به سنت تفسیر می‌کند (میددی ۱۳۷۱: ج ۵، ۳۸۹). و بغوی ذکر را به وحی و ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ را به کتاب معنی کرده و پیامبر (ص) را مُبَيِّنِ وحی می‌داند که در فرآیند این تبیین از سنت مدد می‌گیرد (بغوی ۱۴۲۰: ج ۳، ۸۰).

نکته آخر این که بر اساس آیات قرآنی، برای ذکر می‌توان چند مؤلفه معنایی از جمله وحیانی بودن، نزول آن بر پیامبر، عرضه آن بر مردم، کفر مردم نسبت به آن و

استفاده از آن با افعال ماده نزول و اتیان را برشمرد. واژه قرآن نیز نسبت به این مؤلفه های معنایی نشان دار است. اما باید توجه کرد که واژه قرآن نسبت به مؤلفه معنایی «مبین بودن» بی نشان است، در حالی که واژه ذکر نسبت به آن نشان دار است. همین یک مورد کافی است که هم مصداق بودن این دو را نفی کند (برای اطلاع بیشتر درباره مؤلفه های معنایی نک: پالمیر ۱۳۸۱: ۱۵۶-۱۴۷؛ صفوی ۱۳۷۹: ۲۷۷ به بعد؛ همو ۱۳۸۶: ۳۸-۳۲).

### ارتباط معنای لغوی ذکر با معنای اصطلاحی آن

درباره ارتباط معنای اصطلاحی ذکر - یعنی کاربرست ذکر در مورد وحی آسمانی و آموزه های وحیانی - می توان گفت که این کاربرست در متون دینی، چه درباره قرآن، و چه درباره تورات و دیگر کتب آسمانی، و چه با فرض این مقاله در مطلق وحی الهی، این پیام مهم را در بر دارد که دین الهی فطری است و اصل دین و آموزه های دینی در نهاد هر انسانی وجود دارد، چنان که قرآن نیز در سوره «روم» به صراحت از آن سخن می گوید (روم: ۳۰). بنابراین، کار وحی و آموزه های وحیانی بیشتر به ذکر و یادآوری می ماند تا آموزه های تأسیسی و جدید. با توجه به این نکته، کارکرد آموزه های وحیانی پیامبران آن است که تأکیدی بر گزاره های فطری و عقلی انسان و در نهایت، بیان و تعیین مصادیقی برای گزاره های انتزاعی و کلی عقل و فطرت هستند. به تعبیر حضرت علی (ع) در نهج البلاغه، خداوند، پیامبران را فرستاده تا گنجینه های عقول آنها را برایشان مکشوف سازند و آنها را به احکام و گزاره های عقلی ارشاد و رهنمون کنند و پیمان فطرت را به آنان یادآور شوند (نک: نهج البلاغه، خطبه اول). در روایات دیگری نیز آمده که مردم مانند معادن طلا و نقره هستند (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۸، ۶۵) و کار پیامبران آن است که با آموزه های وحیانی مردم را به ارزش معادنی که در اختیار دارند یادآور شوند و آنها را تا حد امکان شکوفا کنند.

### نتیجه گیری

براساس آنچه گفتیم، در بخشی از آیات قرآن کریم ذکر علاوه بر معنای لغوی، اشاره به مفهوم دیگری دارد که مربوط به حوزه وحی و امور نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است. نزول ذکر به عنوان مصداقی خاص، فقط بر پیامبر اسلام (ص) واقع شده و

ایشان به کمک آن، مأمور تبیین اموری و حیاتی‌ای است که برای مردم نازل می‌شد. نظریه نزول ذکر — به معنای و حیاتی آن — بر دیگر انبیای الهی به ویژه حضرت موسی (ع) منتفی است؛ زیرا چنین مطلبی — تصریحاً و یا تلویحاً — از آیات قرآنی مستفاد نمی‌شود. از طرفی، ذکر، اعم از قرآن بوده و از نظر زمانی یا مکانی مقدم بر آن است؛ گو این که ذکر، مصدری برای قرآن است. ذکر امری است که تبیین «ما نزل الیه» با آن، صورت می‌گیرد. می‌توان گفت رابطه ذکر با قرآن، نسبت عموم و خصوص است. کاربرد ماده نزول با مفاهیم متعدد، دلیل مقبولی برای ترادف و یکی انگاری آن مفاهیم نیست. براین اساس، ترادف معنایی ذکر با قرآن و تطابق مصداقی آنها مُلغی است. در هیچ یک از موارد کاربرد ذکر، از سوی مفسران نیز، اتفاق نظری مبنی بر این که مراد از ذکر، قرآن یا تورات و یا انجیل است، وجود ندارد. این عدم اتفاق در منابع روایی اهل سنت نیز وجود دارد.

### منابع و مآخذ

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: اسعد محمد طیب، ج سوم، عربستان سعودی، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی شیبہ (کوفی) (۱۴۰۹)، المصنف، تحقیق و تعلیق: سعید لحام، ج اول، بیروت، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن حبان (۱۴۱۴)، صحیح ابن حبان، تحقیق: شعیب ارنؤوط، ج دوم، بی جا، مؤسسه الرسالة.
- ابن ذرید، محمد بن حسن بن ذرید اُزدی (۱۴۲۶)، ترتیب جمهرة اللغة، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن بدوی، ج اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر (تونسی)، (بی تا)، التحریر و التنویر
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، ج اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (بی تا)، غریب القرآن، بیروت، مکتبه الهلال، بی جا.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، البحر المحیط فی التفسیر، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، دار الفکر، بی جا.
- احمد مختار عمر و دیگران (۱۴۱۲)، معجم القرائات القرانیة، ج اول، قم، اسوه.

- آزهری، محمد بن احمد (۱۴۲۲)، معجم تهذیب اللغة، تحقیق: ریاض زکی قاسم، ج اول، بیروت، دارالمعرفة.
- اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، ج اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹)، کفایة الأصول، ج اول، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لإحياء التراث.
- آل غازی، ملاحویش عبدالقادر (۱۳۸۲)، بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول، دمشق، مطبعة الترقی، بی‌جا.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، ج اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بابایی، علی اکبر و غلامعلی عزیزی کیا و مجتبی روحانی راد (۱۳۷۹)، روش شناسی تفسیر قرآن، زیر نظر: محمود رجبی، ج اول، قم / تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه / سمت.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۱۰)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌جا.
- بلاغی، محمدجواد (۱۴۲۰)، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تحقیق: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ج اول، قم، بعثت.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن مرعشلی، ج اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پالمر، فرانک ر (۱۳۸۱)، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، ج سوم، تهران، نشر مرکز.
- تستری، ابومحمد سهل بن عبدالله (۱۴۲۳)، تفسیر التستری، تحقیق: محمد باسل عیون سود، ج اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری (۱۴۰۷)، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عططار، ج چهارم، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسنی، ابوالمکارم محمود بن محمد (۱۳۸۱)، دقائق التأویل و حقائق التنزیل، تحقیق: جویا جهانبخش، تهران، نشر میراث مکتوب، بی‌جا.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، ج اول، تهران، لطفی.
- حیم، سلیمان (۱۳۶۰)، فرهنگ عبری - فارسی، ج دوم، تهران، انجمن کلیمیان تهران.

- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۱)، *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، چ دوم، تهران، دوستان/ناهید.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۸)، *البيان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، قم، دارالثقلین.
- درویش، محیی الدین (۱۴۱۵)، *اعراب القرآن و بیانه*، چ چهارم، دمشق/بیروت، دار ابن کثیر/الیمامه.
- دغاس، احمد عبید و احمد محمد حمیدان و اسماعیل محمود قاسم (۱۴۲۵)، *اعراب القرآن الکریم*، چ اول، دمشق، دارالنمیر و دارالفارابی.
- راغب اصفهانی (۱۴۱۶)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، چ اول، دمشق / بیروت، دارالقلم / الدار الشامیه.
- روحانی، محمود (۱۴۱۴)، *المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم*، چ دوم، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی.
- سبحانی، جعفر (بی تا)، *مقاله نقد محتوایی حدیث*، مجله علوم حدیث، شماره ۱۶.
- سفیان ثوری (۱۴۰۳)، *تفسیر الثوری*، چ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- سمرقندی، نصرین محمد بن احمد (بی تا)، *بحرالعلوم*، بی جا، دارالفکر، بی جا.
- سید رضی (۱۳۵۱)، *نهج البلاغه (نسخه فیض الاسلام)*، چ دوم، تهران، فیض الاسلام.
- سیوطی، عبد الرحمن بن کمال (۱۹۹۲)، *الدرر المشور*، بیروت، دار الفکر.
- شاکر، محمدکاظم (بی تا)، *نگاهی دیگر به معناشناسی کتاب و حکمت*، مجله پژوهش دینی، سال اول، شماره ۳.
- صافی، محمود بن عبد الرحیم (۱۴۱۸)، *الجدول فی اعراب القرآن*، چ چهارم، دمشق/بیروت، دار الرشید/مؤسسه الإیمان.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳)، *من لایحضره الفقیه*، چ سوم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، *علل الشرایع*، قم، داوری، بی جا.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹)، *درآمدی بر معنی شناسی*، چ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶)، *آشنایی با معنی شناسی*، چ اول، تهران، پژوهشگاه کیوان.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعة المدرسین بقم المقدسه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج اول، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الأحکام، چ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- \_\_\_\_\_ (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد قصیر عاملی (با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی چا.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴)، الامالی، ج اول، قم، دارالثقافه.
- عسکری، ابو هلال (۱۴۲۱)، معجم الفروق اللغویة، (شامل دو کتاب: الفروق اللغویة از ابو هلال عسکری و فروق اللغات از سید نعمه الله جزایری)، تنظیم: بیت الله بیات، چ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسین بقم المقدسه.
- عسکری، سید مرتضی (بی تا)، تاریخ حدیث پیامبر (ص)، ج اول، قم، دانشکده اصول الدین، اول.
- عکبری، عبدالله بن حسین (بی تا)، التبیان فی اعراب القرآن، ج اول، عمان/ریاض، بیت الافکار الدولیه.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراء، ابوزکریا یحیی بن زیاد (بی تا)، معانی القرآن، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و محمد علی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلبی، چ اول، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، تصحیح: اسعد طیب، چ اول، قم، اسوه.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، من وحی القرآن، چ دوم، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، چ دوم، تهران، صدر.
- فیضی دکنی، ابو الفضل (۱۴۱۷)، سواطع الالهام فی تفسیر القرآن، تحقیق: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، چ اول، قم، دار المنار.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (۲۰۰۰)، لطایف الاشارات، تحقیق: ابراهیم بیونی، چ سوم، مصر، الهيئة المصریة العامه للكتاب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، چ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم، دار الکتب.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳)، زیده التفاسیر، چ اول، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، بی چا.



- مجاهد بن جبر (بی تا)، تفسیر مجاهد، تحقیق: عبد الرحمن طاهر بن محمد سورتی، اسلام آباد، مجمع البحوث الاسلامیه، بی جا.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷)، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، بی جا، بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن (۱۴۱۶)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ اول، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمد رضا (بی تا)، اصول الفقه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المقدسه، بی جا.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳)، الامالی، چ اول، قم، کنگره شیخ مفید.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴)، تفسیر القرآن المجید، تحقیق: سید محمد علی ایازی، چ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مقاتل بن سلیمان بلخی (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: عبد الله محمود شحاته، چ اول، بیروت، دار احیاء التراث.
- مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۸۲)، آفاق تفسیر، چ اول، تهران، هستی نما.
- میدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عده الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، چ پنجم، تهران، امیر کبیر.
- نخاس، ابوجعفر احمد بن محمد (۱۴۲۱)، اعراب القرآن، چ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نکونام، جعفر (۱۳۸۰)، در آمدی بر تاریخ گذاری قرآن، چ اول، تهران، هستی نما.
- نیشابوری، محمود بن ابو الحسن (۱۴۱۵)، ایجازالبیان عن معانی القرآن، تحقیق: دکتر حنیف بن حسن قاسمی، چ اول، بیروت، دار الغرب الاسلامی.